



مبارزه هست
بیا گلیم هست

تا ظالم هست

مبارزه هست

* نام کتاب: تا ظلم هست مبارزه است

* نویسنده: گودرزی

* چاپ و پخش انتشارات تشیع

* تیراژ - / ۱۰۰۰۰

* چاپ اول: خردادماه پنجاه و نه

بنام خدا

درود بر تمامی فرزندان و بچه های بپاخواستهء ایران ، سرزمینی که همیشه در حال جنبش و انقلاب بوده و هر روز در ستیز و پیکار با دشمن خلق و طاغوتیان است . و درود بر شما عزیزان که توانستید سهم بزرگی در نابود کردن رژیم دیکتاتوری شاهخون آشام داشته باشید . و هنوز در فکر همکلاسه های خود هستید که در انقلاب اسلامی ایران شهید شدند و می توان این را گفت که بیشتر شهدای عزیز ما از دانش آموزان هستند . و این نشان دهندهء واقعیتی است که نسل جوان و نوجوان ایران از نظر فکری و آگاهی در مسیر تکامل پیش می رود . و همین نسل می توانند امید آیندهء ایرانی آزاد باشند و حکومت اسلام واقعی را از همین حالا نوید بدهند . بله فریاد بکشند که حکومت این سرزمین بدست محرومان و مستضعفان خواهد افتاد ، بله بچه ها همان حکومتی که قرآن انقلابی قولش را داده

است ، و در اینجا نکته ای را باید با شما در میان بگذارم که درست است حکومت و رژیم شاه از بین رفت ولی هنوز فرهنگ شاهنشاهی از این مملکت بیرون نرفته ، هنوز فرهنگ استعماری و سرمایه داری سوغاتی آمریکا و دیگر کشورها در سرجایش باقی هست و این ما هستیم که باید همگی با هم فرهنگ اسلام واقعی و قرآن انقلابی را در متن زندگی مان پیاده کنیم ، تا اینکه بتوانیم یکی یکی آن فرهنگ استعماری و پایگاههای امپریالیستی را نابود کنیم .

بچه ها امپریالیستها همیشه از طریق فرهنگ استعماری وارد کشورها می شوند و آن ملت را استثمار می کنند ، و تمام ثروتهايشان را می برند . برای اینکه ما فرهنگ استعماری را از بین ببریم ، باید تمام زندگیمان را با آیات قرآن انقلابی پیاده کنیم . یعنی اینکه قرآن در متن زندگیمان باشد . باید افکار انقلابی و ضد امپریالیستی داشته باشیم .

بله ، بچه ها ، باید زندگیمان را با کسانی که در این راه انقلابی جان خود را فدای خلق کردند و لحظه ای در زندگیشان دست از مبارزه با آمریکا برنداشتند و جواب آمریکا را فقط با گلوله دادند ، منطبق کنیم ، یعنی این انقلابیون جان بر کف را سرمشق زندگیمان و حرکتمان در جامعه قرار دهیم و این پیشتازان انقلاب مسلحانه را بشناسیم .

بله ، بچه ها ، از این به بعد زندگی انقلابیون را بخوانیم و بررسی کنیم ، آن قهرمانان پوشالی گذشته را کنار بگذاریم ، اگر یادتان باشد یک موقع تارزان و مرد شش میلیون دلاری برای ما قهرمان شده بودند ، و همیشه ما می خواستیم و آرزو می کردیم تارزان و یا آن مرد شش میلیون دلاری باشیم ، راستی چه داستانهای مضحک و پوشالی بودند ،

ولی دیگر این فکرها و خیالهای باطل دوران شاهنشاهی تمام شده و ما باید درسهایی از زندگی انقلابیونی که در سالهای گذشته قیام کردند و

جان عزیز خودشان را در راه خدا و خلق خدا فدا کردن ، یاد بگیریم .
باید درس زندگی کردن و فرهنگ انقلابی و الف بای مبارزه را از آن برادران
و خواهران انقلابی یاد بگیریم ، که درس‌های خفقان گذشته که خیلی ها
دنبال کار خودشان و زندگی روزانه شان بودند ، اینها علیه شاه و امریکا
با اسلحه ایمان قیام مسلحانه کردند و شهید شدند .

جوانان و بچه های عزیز ایران باید از این به بعد با زندگی
انقلابی و رفتار انقلابی و زندگی انقلابیون آشنا بشوید و از این قهرمانان
راستین اسلام سرمشق بگیرید .

خوب ، بچه ها با حسن و علی که هر دو شاگرد کلاس اول راهنمایی
هستند به سر کلاس می رویم و به سخنان معلمشان گوش می دهیم .

البته حسن و علی دو دوست صمیمی هستند و در کلاس اول راهنمایی
درس می خوانند و در جنوب شهر زندگی می کنند . یعنی در محله فقیر -

نشین ها و محرومان .

حسن همیشه راس ساعت ۷/۵ به دنبال علی می رود و با هم روانه

مدرسه می شوند .

یک روز وقتی حسن بدنبال علی رفت و با هم به مدرسه می رفتند ،

علی کتاب کوچکی از کیفش بیرون آورد و گفت :

— حسن این کتاب را خریدم .

حسن گفت : چه کتابی است ؟

علی گفت : اسم کتاب دفاعیات مجاهد شهید مهدی رضائی است ،

ده ریال خریده ام ، کتاب خیلی خوبی است .

حسن گفت : مهدی رضائی چکاره بوده و چه کرده ؟

علی گفت : مهدی رضائی یک مجاهد بود . یعنی یک فرد انقلابی که

در سازمان مجاهدین خلق ایران فعالیت می کرده ، و علیه شاه می جنگیده اند .

حسن گفت: سازمان مجاهدین خلق چه هست؟

علی گفت: من اطلاع دقیقی ندارم. اگر رفتیم کلاس از آقا معلم می‌پرسم، آخه آقا معلم خیلی مجاهدین را دوست دارد. و خیلی کتاب - هایشان را می‌خواند.

فقط من می‌دانم که این سازمان مجاهدین جنگ مسلحانه با رژیم شاه کرده‌اند، و دشمن خونی امریکائی‌ها بودند حتی چند تا از آن کله‌گنده‌های امریکائی‌ها را که در ارتش ایران همه‌کاره بودند، کشتند، بعضی وقتها از ساواکیها می‌کشتند، و وقتی هم به دام رژیم می‌افتادند مانند کوهی استوار در مقابل آن خون‌خواران می‌ایستادند و از حق خلق دفاع میکردند. و در زیر سختترین شکنجه‌ها می‌ایستادند و شهید می‌شدند و دست از قیامشان و هدفشان بر نمی‌داشتند. آخه آنها قیام کردند تا حق ما را از آن کسانی که ما را بیچاره و فقیر کرده‌اند بگیرند. مثلا "مهدی رضائی سخت

ترین شکنجه ها را تحمل کرد . راستی حسن هیچ فکر کرده ای برای چه این شکنجه ها را تحمل کرده است .

حسن گفت : معلومه برای آنکه همه مردم را آزاد کند . برای اینکه جامعه واقعی اسلامی پیاده شود . برای اینکه ما محرومان صاحب زمین بشویم ، چون خدا قول داده است .

علی گفت : درست است ، ولی یادت باشد وقتی کلاس رفتیم ، از آقا معلم بپرسیم تا برایمان در این باره حرف بزند . و ما را با این مجاهدین آشنا کند .

حسن گفت : راست می گی از آقا معلم می پرسیم ولی باید این کتابها را خودمان بخوانیم تا با هدف و قیام این انقلابیون آشنا بشویم . . .

علی و حسن وقتی که بمدرسه رسیدند ، زنگ را زده بودند . هر دو به سر کلاس رفتند .

معلم گفت: چرا دیر آمدید؟

علی گفت: با هم در حال حرف زدن بودیم متوجه وقت نشدیم که دیر شده است، معذرت می‌خواهیم معلم گفت: درباره چه حرف می‌زدید؟ حسن گفت: علی برای من درباره مهدی رضائی حرف می‌زد و قرار شد ما وقتی بکلاس آمدیم از شما در مورد سازمان مجاهدین سؤال بکنیم و برایمان از مهدی رضائی بگوئید، و حال از شما می‌خواهیم اگر میشود برای ما بگوئید سازمان مجاهدین چه هست، و هدفشان چه بوده و در مورد مهدی رضائی چه می‌دانید؟

معلم گفت: سازمان مجاهدین خلق ایران یک تشکیلاتی است که در سال ۱۳۴۴ بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ توسط سه یار مجاهد حنیف نژاد و بدیع زادگان و سعید محسن تشکیل شد، و با مطالعه در مورد انقلابات گذشته به این نتیجه رسیدند که یک مبارزه مکتبی و جنگ مسلحانه را شروع



مجاهد شهید محمد حنیف نژاد

مجاهد شهید سعید محسن

مجاهد شهید علی اصغر بدیع زادگان

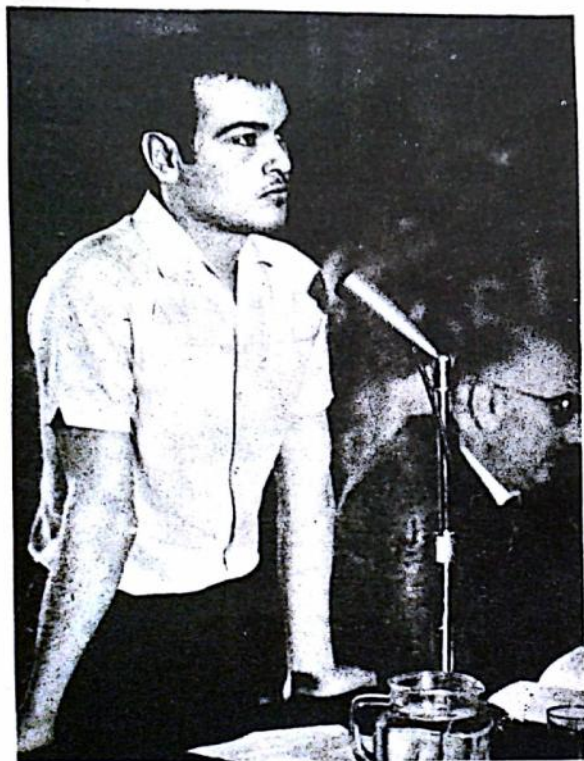
کنند. آنها با اعتقاد به قرآن انقلابی، اسلام را بعنوان یک مکتب رهائی بخش خلقهای ستمدیده انتخاب کرده و با الهام گرفتن از کتاب انقلابی حضرت علی (نهج البلاغه) مبارزاتشان را شروع کردند .

هدفشان سرنگونی رشاه و مبارزه با امریکا بود . و هدف نهائیشان برقراری یک جامعه ای است که در آن استثمارگر نباشد . بهره کشی نباشد . فقیر نباشد ، محروم نباشد . و جامعه مال مستضعفین باشد . هدفشان سرنگونی سرمایه داری بود . و میخواستند یک جامعهء برابری و قسط را برقرار کنند . یک جامعه بی طبقه توحیدی . و چون عامل اصلی همهء بدبختیها و فقر و بیچارگی و زندان و کشتار و اسارت را امریکا و رژیم شاه می دانستند ، در نتیجه علیه شاه و امریکا قیام کردند و در این مسیر شهیدان زیادی دادند ، و سرگذشتهای بسیار سختی بر این عزیزان گذشته است .

این مجاهدین ، اعدام شدن ، شکنجه شدن ، زندانی شدن ولی هیچ

وقت دست از هدفشان در راه خدا و خلق نکشیدند ، چون آنها معتقد به پیاده شدن اسلام واقعی هستند ، چون آنها منتظر ندای حق " الله" بودند و پایداری و استقامت کردند . و اگر انشاءالله وقت شد در آینده سرگذشت های تلخی که بر این سازمان گذشته برایتان توضیح خواهم داد . . .

. . . و اما مجاهد مهدی رضائی هم یکی از همین افراد سازمان مجاهدین بوده است . مهدی در اردیبهشت سال ۱۳۳۲ در آن روزهای خون و قیام دکتر مصدق بدنیا آمد . از همان روزهای کودکی بچه بسیار باهوش و زرنگی بود ، همیشه در مدرسه از بهترین شاگردان کلاس بود . هم درسش را خوب می خواند و هم خوب مطالعه می کرد . از نظر بدنی بسیار زرنگ و قوی بود . از همان کودکی یک تنفر عجیبی از رژیم حاکم بدل گرفته بود . و به راهنمایی های برادرانش در جهت مطالعه کتابهای اسلامی و انقلابی افتاد . . .

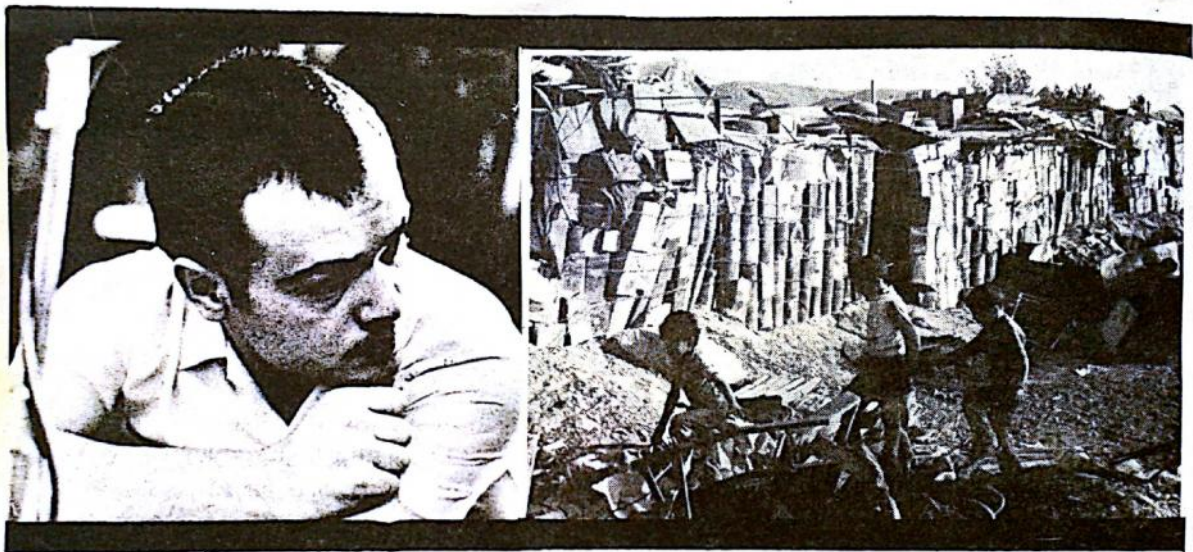


مجاهد شهید مهدی رضائی در دادگاه شاه خائن

بچه ها خوب گوش کنید ، داستان زندگی این مجاهدین برای شما از همه درسهایتان بهتر است ، که باید سرمشق زندگیتان باشد ،
خوب ، مهدی بعد از اینکه توانست از همه نظر خود رابسازد درسازمان مجاهدین شروع به فعالیت کرد ، و در اردیبهشت سال ۵۱ در یک جنگ مسلحانه بدست افراد ساواک افتاد که البته از آن ساواکیهای کثیف را زخمی کرده بود ، با یک اسلحه کمری که با خودش داشته . بله ، بچه ها ، مهدی ، مجاهد بزرگ بدست ساواک افتاد و با شهادت معصومانه خود در زیر شکنجه های آن بی رحمان تاریخ انقلاب مسلحانه خلق ایران را آبیاری کرد .
، ، ، این مجاهدین عزیز هیچوقت تفنگشان را به زمین نگذاشتند و صادقانه تفنگ حنیف نژادها را برای پیکار مقدسشان با دشمن خدا و خلق بر دوش خود کشیدند ، و یکی پس از دیگری این امانت را علیه ضد خلق بکار بردند ، و حال در دست ماست ، آری بچه ها ، حال این سلاح مجاهدین

در دست ماست که باید از او خوب نگهداری کنیم و علیه امریکا و سرمایه - داران و تمام کسانی که ما را بدین روز نشانده اند ، بکار بریم .
ساواک خیلی تلاش کرد که شاید اطلاعاتی را که مهدی در سینه خود داشت بدست آورد ، ولی مهدی با مقاومت و ایستادگی انقلابی خود این آرزوی دشمن را نقش بر آب کرد .

بچه ها ، اگر بدانید این دشمنان خلق چه شکنجه هائی را بر مهدی وارد آوردند ، که حالا دارند آزادانه برای خودشان می گردند ، باید همه این ساواکیها را اعدام می کردیم ولی افسوس که . . .
بچه ها ، آنقدر مهدی را شکنجه می کردند که خودشان خسته میشدند ، ولی مهدی باز ایستادگی می کرد ، و در مقابل این همه شکنجه ندای پیروزی را می داد راستی هیچ فکر کرده اید که مهدی چقدر عشق و ایمان به خلق داشت و همه اش در فکر آزادی خلق بود . و در فکر از بین بردن فقر و محرومیت



مهدی به خلق محروم و حلبی آباد فکر می کند . به سرانجام پیروزی خلق پیروزی حلبی آبادی ها بر کاخ نشین ها

مردم بود .

راستی اگر این عشق به خدا و خلق نبود ، چطور می توانست درمقابل

انواع شکنجه ها مانند شلاق و منقل برقی و چیزهای دیگر مقاومت کند ؟

بچه ها ، مهدی همه اش ۱۹ سال داشت . و در همین سن شهید شد .

خیلی جوان بود . ولی این سن کمش برای تمام نوجوانان و شما بچه ها و

همه انقلابیون سرمشق است . که همه راهش را برویم .

و اما بچه ها ، چیز جالبتر اینکه در دادگاه شاه که برای مهدی درست

کرده بودند ، که شاید مهدی در این دادگاه مانند خیلی از به اصطلاح

انقلابیون از محضر مبارک شاه معذرت بخواهد ، و طلب بخشش کند ، تا

شاید او را ببخشند ، در مقابل همه این حیوانها از حرکت انقلابی خود و

یارانش دفاع کرد . و این کارشان را درست و مقدس دانست و درس بزرگی

به تمام انقلابیون راستین تاریخ داد .

مهدی با دفاعیاتش در دادگاه شاه لرزه به بدن تمام سرمایه داران انداخت چون او یک مجاهد خلق بود . او نمی توانست جنوب شهری ها و بالا شهری ها را ببیند .

او شک خالی بچه های محلهء شما را می دید ، و برای اینکه دست ظلم و غارت ظالمان و سرمایه داران را از این خاک و تمامی جهان قطع کند ، حتی تا آن لحظه های حیات خود علیه این سد کنندگان راه تکامل جامعه بی طبقه توحیدی مبارزه کرد .

آخه بچه ها ، در جامعهء بی طبقه توحیدی دیگر فقیر و ثروتمند ، بی چاره و گرسنه وجود ندارد . همگی یک زندگی خوبی دارند . و برخوردار از نعمتهای خداوند هستند .

بله ، مهدی در دادگاه ، جنایات شاه و اطرافیانش و تمامی سرمایه داران و آن کسانی که همیشه در فکر غارت خلق و پر کردن شکمشان هستند



هرگز کاخی برپا نمی شود مگر در کنارش کوخی باشد، و حق مظلومی خورده شود. امام علی (ع)



بازگو کرد . و رژیم شاه را به محاکمه کشید . بچه ها خوب گوش کنید ، ما مسلمان هستیم و پیرو مکتب پیامبر حضرت محمد و امام علی (ع) حضرت علی می گوید ، در هیچ جای دنیا کاخی بر پا نمی شود ، مگر حق مظلومی خورده گردد ، پس ببینید علی (ع) چقدر مخالف سرمایه داری بوده است و کسانی که فقط پول جمع می کنند ، مال جمع می کنند ، و حق کارگر و کشاورز را به جیب خود می اندازند .

بچه ها ، بطور کلی حرکت اسلامی یعنی همین مخالفت با کسانی که انسانها را برده وار به اسارت و استثمار می کشند و از بازوی پرتوان محرومان بهره می برند و خودشان آن کنار می نشینند و جیبشان را پر کرده و ماشین آخرین مدل و خانه بسیار بزرگ و سفرهای خارج از کشور و بهترین غذاها و لباس ها را می پوشند .

راستی بچه ها ، از خودتان تا بحال پرسیده اید که چرا شما هم با

خانواده تان نمی‌توانید به مسافرت خارج از کشور (حج عمره و یا جاهای دیگر) بروید .

می‌دانید چرا؟ !! بخاطر اینکه شما پول ندارید . شما پدرتان هرچه کار می‌کند باز شکمهایتان گرسنه است .

بله بچه‌ها . این مجاهدین عزیز برای همین نابرابریها و ظلمها آمدند ، تا دنباله رو همان حرف حضرت علی باشند . تا اینکه دیگر کاخی نباشد و در مقابلش خانه ویران شدهء حلبی آباد .

بله ، مهدی عزیز در دادگاه ، این جنایتکاران را روسیاه کرد . بچه‌ها به این ندای مهدی در دادگاه شاه خائن توجه کنید .

" بعد از این دادگاه مرا شکنجه می‌کنند . بگذار شکنجه کنند . بگذار رگ و پوست ما در راه خلق فدا گردد . تا ظلم هست مبارزه هست ، و تا مبارزه هست شکست و پیروزی هست ولی سرانجام پیروزی متعلق به خلق



بچه ها به چه می اندیشند ، به محرومیت خود ، به فقر و گرسنگی یا به مبارزه ای قهرآمیز با تمامی دشمنان خلق ، و سرانجام پیروزی محرومین ،

است این را من نمی گویم . این را تاریخ می گوید . این را نبرد قهرمانانه
ویتنام می گوید . این را خلقها می گویند و خلقها حقیقت را می گویند " .
— بچه های کلاس همه در سکوت فرو رفته بودند . آنها به محرومیت
خود و خلق فکر می کردند به گرسنگی به فقر و یا به ندای مهدی .
ولی معلم سکوت را شکست و گفت :

ولی بچه ها ، مهدی در دادگاه این آیه را خواند
" و نریدان ممن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و
نجعلهم الوارثین " .

یعنی " ما اراده کردیم تا برای کسانی که در زمین به آنها ستم روا
میشود ، رهبرانی بفرستیم و آنها را وارثین بر حق جهان سازیم " .
بله این وعده خدا به ستم دیدگان است ، که باید روزی در جهان
حکومت کنند . انقلاب کنند دست طاغوتیان و ظالمان و سرمایه داران و

وابستگان را کوتاه کنند . و دگرگونی بوجود آورند . بچه ها خوب توجه کنید . علی (ع) می گوید : انقلاب یعنی دگرگونی کلی در جامعه ، زیر و رو شدن جامعه و یا بطور ساده تر یعنی بالا شهری ها پائین روند و پائین شهری ها بالا بیایند . و حکومت کنند . تا این سرمایه داران بفهمند که شما چطور زندگی می کنید .

بله بچه ها مهدی گفت که سرانجام خلقها پیروزند ، گفت سرانجام خلقهای ستم دیده و گرسنه با تفنگهای مجاهدین گلوله های گرم را در شکم های بزرگ امریکائیها و سرمایه داران و ظالمان شلیک خواهند کرد . در این موقع علی از جایش برخاست و گفت درود بر مهدی رضائی و یارانش . بچه ها ما تا آخرین قطره خون خود برای هدفهای این مجاهدین خواهیم جنگید .

تا به آن جامعه توحیدی که همگی با هم مساوی و برابر باشیم برسیم .

راستی بچه ها ما خیلی محروم هستیم و خیلی چیزها دلمان میخواد
چه کسانی ما را محروم کردند؟ بعد علی با صدای بلند گفت:
بچه ها همگی با هم بگوئید . مرگ بر سرمایه دار ، و همه بچه های
کلاس یک صدا و بلند این شعار را گفتند .

معلم گفت ؛ خوب ، برگردیم بدنبال صحبتمان ، آن زمانهای پیش از
انقلاب ایران خیلی از این انقلابیون فعلی که به آنها فرصت طلب میگویند
این شعار را برای فرار خود از نبرد با دشمن اختیار کرده بودند ، که خدا
خودش درست می کند ، و به ما چه ربطی دارد ، اصلا "دین از سیاست جدا
است و چیزهای دیگر ...

و یا اگر هم مبارزه می کردند دنبال آن چیزهایی بودند که ساواک و
خود دولت شاه برایشان بعنوان مبارزه درست می کرد . ولی مهدی با اتکا
به این آیه قرآن انقلابی که می گوید ؛

"قاتلوهم یغد بهم الله باید یکم و یخز هم و ینصر کم علیهسم و
یشف صدور قوم مومنین" (سوره توبه آیه ۱۴) یعنی (خداوند می گوید ما
کفار را می کشیم و از بین می بریم منتها بدست شما و اراده آهنین خلق)
بله بچه ها ، ظلم سرمایه دارها و امریکای کله گنده و ارتجاع که دولت
امریکا می باشد با اراده ی شماها از بین می رود نه خود بخودی وهمینطوری.
و همواره خدا در این آیه به کسانی که ظلم را تحمل می کنند و میکردند
و می گفتند آنقدر می ایستیم که امام زمان (ع) بیاید و کارها را درست
کند و اگر کسی پیش از امام زمان علیه دشمن خلق بلند شود ، وابسته است
و گفتم این افراد دنبال آن مسائلی بودند که ساواک برایشان درست کرده
بود ، خداوند آینده بدی را به آقایان وعده می دهد ، بله خداوند آینده
دردناکی در این دنیا و آخرت برای آن کسانی که نه تنها علیه رژیم شاه
بلند نشدند بلکه توسط شاه خائن این مجاهدین بزرگ را مارکسیسم اسلامی

می خواندند و چون حالا هم از دست دادن مال و ثروت و غیره . . . خود
وحشت دارند ، همان تهمت ها را به این مجاهدین می زنند .
- در این موقع . . . یکی از بچه ها بلند شد و گفت : آقا معلم چرا
به این مجاهدین تهمت می زنند ،
معلم گفت : برای اینکه اینها علی وار راه می روند ، برای اینکه
می خواهند همانند ابوذر در مقابل سرمایه داران و پول داران و آنهایی که
کاخهای بزرگ برپا می کنند به ایستند .
ولی بچه ها چون خدا وعده داده است اینها پیروز خواهند شد باید
منتظر باشیم پیروزی نزدیک است .
- در این موقع همه بچه ها از جا برخاستند و یک صدا گفتند ، ما
همه حامی توائیم مجاهد . گوش بفرمان توائیم مجاهد ، و نشستند .
حسن از جای بلند شد و گفت : آقا معلم ما خیلی وضعمان بد است ،

در زندگی هیچ چیزی نداریم همیشه آرزوی یک غذای خوب و لباس خوب را داشته ایم ، به این برادرهای مجاهد بگو که حق مرا از این کسانی که من و خانواده ام را به چنین روزی انداخته اند بگیرند .

معلم به حسن گفت : حسن جان تو خود یک مجاهد خوب بشو ، وحقت را بگیر ، و خدا هم تو را کمک خواهد کرد .

و البته مجاهدین با تکیه بر این آیه قرآن که می گوید : (چرا پیکار نمی کنید در راه خدا و در راه ستم دیدگان از مردان و زنان و کودکان و کسانی که فریاد بر می دارند ، پروردگارا ما را از سرزمینی که در آن به ما ستم می کنند نجات بده و از جانب خودت دوست و یابوری برای ما بفرست) برخوردارند تا حق شمارا بگیرند و همهء خلق های ستم دیده را نجات دهند .
بله مجاهدین با خداوند پیمان بسته اند که در مقابل سیری ظالم و گرسنگی مظلوم ساکت نباشند و قیام کنند . تا حق از دست رفتهء خلق را بدست آورند .



بله، و این ارادهء خلق است که با سلاح گرم، حق از دست رفتهء خود را بازگیرد،

بچه ها ۰۰۰ رژیم شاه خائن در روز چهارشنبه ۱۵ شهریور سال ۵۱
مهدی رضائی عزیز و رزمنده و دلیر ما را در زیر شکنجه شهید کردند و بعد
از چند روز خبر اعدامش را اعلام نمودند .

بلسه بچه ها ، این داستان نبود ، بلکه یک هدف مقدس بود که باید
تک تک همه ما دنبال کنیم ، و در زندگیمان مهدی ها را سرمشق قرار دهیم .
مهدی رضائی دو برادر و یک خواهرش هم در همین سازمان بوده اند که
شهید شدند ، یعنی از این خانواده چهار نفر در راه خدا و خلق شهید شده
است ، و جا دارد در این جا ما به صبر و پایداری مادر و پدر این شهیدان
و سازمان مجاهدین درود بفرستیم ، در این موقع همه بچه ها از جا بلند
شدند و یک صدا گفتند درود بر مادر رضائیهها . درود و نشستند .
و دوباره حسن بلند شد و گفت : آقا معلم پس چرا بعضی ها به ما در
رضائیهها حرف می زنند و توهین می کنند .

معلم قدری فکر کرد ، و سرش را کمی تکان داد و گفت : حسن جان این افراد همان کسانی هستند که تا دیروز می گفتند خدا درستش می کند وضع ایران درست میشود ، به ما چه ربطی دارد ، که در کار شاه و رژیم دخالت کنیم ، یعنی این افراد انقلابیون بعد از انقلاب ایران هستند ، حسن نشست .

معلم گفت : بچه ها به آخرین حرف مهدی در دادگاه توجه کنید .

” وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون ”

یعنی (و به زودی ستمگران خواهند دانست که چگونه آنها را زیر و رو می کنیم) ، بله بچه ها ، این آخرین پیام مهدی از قرآن انقلابی است ، چقدر بجا این آیه را می خواند و ما باید به خاطر داشته باشیم این پیام را . خوب همه ما همیشه باید اخلاق و رفتار و همه چیز خودمان را از این نیرو-



بله بچه ها :

این امانت و سلاح مجاهدین است که باید نسل انقلاب به دوش

بگیرد . تا حق از دست رفته خلق محروم خود را باز ستاند .

های پیشتاز انقلابی یاد بگیریم .

بچه ها خوب توجیه کنید .

مجاهدین از نظر درس همیشه اول بودند از نظر کتاب خواندن و مطالعه کردن هم اول بودن از نظر مبارزه هم اول بودند و همچنین رفتار و اخلاق و حرف زدن و خلاصه تمام حرکتشان را با دستورات اسلامی و قرآن انقلابی مقایسه می کردند . یعنی قرآن انقلابی در متن زندگیشان بوده است و ما باید خودمان را به ردیف اینها برسانیم تا دیگر فرهنگ استعماری امپریالیستها بر ما غلبه نکنند . انشاء الله در زنگهای دیگر کلاس اگر وقت شد و امکان داشت برایتان از این مجاهدین و زندگیشان صحبت می کنم . و حالا با شعار درود بر مجاهد مرگ بر امریکا کلاس را تمام می کنیم .

مرگ بر امریکا و ارتجاع

درود بر مجاهدین

انتشارات تشیع

مرکز بخش: تهران خیابان انقلاب - خیابان دانشگاه پلاک ۷
تلفن: ۶۶۱۵۰۷

بیا ۲۰ ریال

دیجیتال کننده کتاب: **نینا پویان**